

## دانشگاهی که ضربان قلب من است

سال ۱۳۸۳ وارد پژوهشکده زیرسطحی دانشگاه صنعتی مالک اشتر در وزارت دفاع شدم. با دیدن یک برنامه تلویزیونی نوجوانان در دوران مدرسه، عاشق و دلباخته زیردریایی! شدم و همانجا تصمیم گرفتم در دانشگاه وارد رشته دریایی شوم. در کنکور علیرغم رتبه خوب و امکان قبولی در بسیاری از رشته‌ها، سال ۷۷ وارد رشته مهندسی معماری دریایی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و سال ۸۱ وارد مقطع ارشد مکانیک دریا در دانشگاه صنعتی شریف شدم. همیشه و همواره در تمام سالهای تحصیل به دنبال زیردریایی و منابع علمی آن بودم بطوریکه در همین دوران ۶ سال تحصیل سه کتاب در زمینه زیردریایی ترجمه کردم و نوشتم: اصول طراحی زیردریایی، تاریخچه فناوری زیردریایی‌های آلمانی (انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر) و آشنایی با زیردریایی‌های نظامی (انتشارات دانشگاه امام حسین). اینها اولین و تنها کتاب‌های فارسی در حوزه طراحی زیردریایی‌های نظامی در ایران بودند. از دوران مدرسه، از دیدن آرم سازمان صنایع دفاع بر روی برخی اتوبوس‌ها و ساختمان‌ها لذت می‌بردم و آرزو داشتم روزی در وزارت دفاع مشغول به کار بشوم. آن سالها که در دانشگاه شریف بودیم اغلب دوستان به صورت عجیبی دنبال اپلای کردن و خارج رفتن بودند. از اینکه می‌دیدند من در مورد زیردریایی کار می‌کنم و دنبال ورود به وزارت دفاع هستم، دوستان تعجب می‌کردند و می‌گفتند آدم عاقل این کار را نمی‌کند!! ولی در هر حال من دیوانه وزارت دفاع و زیردریایی بودم تا اینکه در نهایت در سال ۸۳ به عنوان کارآموز و در سال ۸۴ به عنوان هیات علمی در دانشگاه صنعتی مالک اشتر مشغول به کار شدم. اولین فردی بودم که آن سالها با مدرک مهندسی دریایی وارد آن پژوهشکده شدم چراکه اغلب همکاران دارای مدرک مکانیک بودند. دانش بدست آمده از ترجمه کتابهای لاتین خیلی به دردم خورد. هرچند سطح توقعات از من بسیار بالا بود و از عهده توقعات به سختی برمی‌آمدم (یا نمی‌آمدم!) ولی در هر حال چالش‌های مهندسی بوجود آمده را دوست داشتم چون حدود توانایی من را نشان میداد و من را مجبور به تلاش بیشتر میکرد. یادم هست همان هفته‌های اول ورودم، رییس گروه به من ماموریت داد که بروم بندرعباس و «تست کجی» را روی یک زیردریایی ساخته شده انجام دهم. مات و مبهوت مانده بودم. در دوران تحصیل در درس هیدرواستاتیک در حد یک صفحه از «تست کجی» چیزهایی شنیده بودم که مطلقا کافی نبود. اگر میگفتم بلد نیستم، خب همکاران پژوهشکده برایشان عجیب بود که یک نفر با مدرک مهندسی دریایی، تست کجی را بلد نیست. البته بعدا فهمیدم خودشان هم بلد نبودند چون این اولین بار بود که انجام می‌شد. در هر حال چند روز از رییس مهلت خواستم و تمام منابع علمی را بررسی کردم. متأسفانه هیچ منبع فارسی دریایی وجود نداشت بجز چند کتاب قدیمی از آقای دکتر سیف. خواندن کتب لاتین هم خیلی زمان می‌برد. در هر حال به مدت یک هفته در خانه ماندم و روزی ۲۰-۱۵ ساعت بطور شبانه‌روزی

مطالعه کردم و در نهایت یک گزارش منسجم تهیه و ارائه کردم و سپس روانه انجام تست در بندرعباس شدم. اولین تجربه کاری عملی و علمی که بسیار سودمند، موفق و البته پر استرس بود.

آنجا اولین جایی بود که دانشگاه مالک اشتر به من یاد داد که به همه دروس و منابع و فرمولها و جداول باید نگاه کاربردی داشته باشم. در جاهای دیگر هم به من ثابت شد که دیدگاه من در دوران تحصیل، در بسیاری از زمینه‌های مهندسی، بطور سطحی و غیرعمیق و غیر کاربردی بوده بطوریکه در عمل و در حین طراحی نمی‌دانستم از چه فرمول‌هایی و در کجا و با چه ترتیب و توالی‌ای استفاده کنم. سالهای طولانی بطور مجدانه و بعضاً تا ۴ و ۵ صبح و حتی روزهای پنج‌شنبه و جمعه برای رفع این کاستی‌ها و استخراج مطالب علمی از دل کتابهای لاتین تلاش می‌کردم. مثلاً وقتی در یک موضوعی می‌خواستم مطلبی را استخراج کنم، تمام کتابهای لاتین مربوطه را با هزینه شخصی، پرینت و صحافی کرده و در منزل در داخل اتاق روی زمین به ترتیب اولویت می‌چیدم و به کسی اجازه ورود به اتاق نمی‌دادم و چندین روز یادداشت برداری می‌کردم. در نهایت بعد از چند روز، یادداشتهای را اصطلاحاً «یک کاسه» می‌کردم و یک گزارش تایپ شده به همراه فرمولها و جداول و نمودارها تهیه و ارائه می‌کردم.

همزمان با کار در پژوهشکده، در دانشکده دریایی دانشگاه صنعتی مالک اشتر نیز تدریس می‌کردم و تمام تلاش خود را می‌کردم که آن دیدگاه کاربردی را به دانشجویان خود منتقل کنم و برای هر درسی که با من داشتند، یک کشتی را به عنوان الگو انتخاب می‌کردند و حدود ۲۰-۳۰ فاز پروژه انجام می‌دادند تا فرآیند طراحی را بخوبی بیاموزند. البته نمره هم خوب میدادم تا دانشجویان دلگرم باشند به انجام پروژه‌ها.

پس از چند سال، دیدم که حجم مطالب علمی که جمع‌آوری کردم بسیار زیاد هست که اگر منتشر شوند، میتوانند کمک موثری به ارتقاء سطح علمی رشته مهندسی دریایی در ایران باشند. بخش‌هایی از آن مطالب را که محرمانه نبود جدا کردم و در نهایت «کتاب جامع مهندسی معماری دریایی» را منتشر کردم که یک کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای شد. دلم به این خوش بود که اگر دین و ایمان درست و حسابی ندارم، لاف این کتابها یک «باقیات الصالحات» برای ذخیره آخرت باشد. احساس میکنم که این کتاب تا حد خوبی توانست نقش خود را ایفا کند و آن چیزهایی از مهندسی دریایی که روزی در ایران یک «راز مگو!!» حساب می‌شد که برایش باید چندین کتاب لاتین را زیر و رو میکردیم، حالا به بدیهیات کف جامعه علمی دریایی تبدیل شده بود و دیگر «راز مگو» حساب نمی‌شد. به لطف خدا در کنار این کتابها، توانستم ۲۵۰ ساعت فیلم آموزشی از اغلب دروس رشته مهندسی دریایی تهیه کنم و به رایگان منتشر کنم. اینها همه از برکات این دانشگاه و نوع نگاه آن به همه رشته‌های مهندسی بود چراکه این دانش‌ها باید تبدیل به محصولات دفاعی می‌شد و بصورت میدانی، تست می‌شد. کوچکترین خطا و اشتباهی میتواندست علاوه بر خسارات مالی، تلفات جانی هم در پی داشته باشد و لذا استرس افراد، همیشه بیشتر و دقت آنها بالاتر بود.

در دانشگاه صنعتی مالک اشتر، دانشمندان بی‌ادعا و بی‌مقاله‌ای! را می‌دیدم که بزرگترین پروژه‌های دفاعی را پیش می‌بردند و موفق‌ترین نتایج شگفت آور را در میدان عمل به نمایش می‌گذارند که شاید باعث بهت و حیرت متخصصین نظامی جهان می‌شدند. این افراد اگر در خارج از کشور یا کشورهای عربی بودند شاید هم‌وزن آنها طلا می‌دادند ولی این آدمها با کمترین

توقعات مالی، با جان و دل کار می‌کردند و آدم وقتی اینها را می‌دید از خود خجالت می‌کشید و سعی میکرد مثل اینها باشد.

در یکی از این موارد، یکی از همکاران را می‌دیدم که با یک پراید قراضه و نیمه منهدم! و نسبتا متلاشی!! می‌آمد و میرفت. بعدها وقتی فهمیدم او یکی از طراحان اصلی موتور وانکل (مورد استفاده در پهپادهای نظامی) هست واقعا متحیر شدم. واقعا تحسین برانگیز و شگفت آور بود که در یک کشور جهان سومی (یا رو به توسعه) چنین آدمهایی با چنین انگیزه‌ها و دانش‌هایی پیدا می‌شوند که با حداقل معیشت، بزرگترین کارها را می‌کنند. پیش خودم فکر میکردم که این آدمها (که اکثرا تدریس هم می‌کردند) اگر بتوانند ۴-۵ تا آدم مثل خود تربیت کنند (از نظر دانشی و همچنین اخلاقی) و در ایران منتشر کنند، چه تحولات بزرگی رخ خواهد داد.

به واقع و منصفانه، وزارت دفاع، زادگاه بسیاری از دانش‌های مهندسی دفاعی و پرورش دهنده بسیاری از مهندسی‌ها هست که امروزه در جاهای مختلف نظامی و دفاعی مانند ارتش و سپاه مشغول فعالیت و کار هستند. پیگیری ریشه و پایه بسیاری از دستاوردهای نظامی امروز به وزارت دفاع و بخصوص دانشگاه صنعتی مالک اشتر ختم خواهد شد و این جای افتخار و مباهات دارد.

سال ۱۳۹۷ پس از ۶ سال تحصیل در مقطع دکتری در خارج از کشور، مشتاقانه و با اقیانوسی از انگیزه و انرژی به ایران برگشتم. در نهایت تعجب و حیرت دیدم که در یک تصمیم‌گیری نادرست و مشکوک از سوی ریاست سابق دانشگاه مالک اشتر، بطور کلی دانشکده مهندسی دریایی و مجتمع دریایی کنسل شده و هیچ دانشجوی دریایی در هیچ مقطعی (لیسانس و فوق لیسانس و دکتری) جذب نمی‌شود. برای من که تمام عمرم را در مباحث آموزشی رشته دریایی صرف کرده بودم، چنین چیزی بسیار دردناک بود. از من خواسته شد که در دانشکده مکانیک و هوافضا!! فعالیت کنم. چنین چیزی اصلا برای قابل قبول و قابل هضم نبود. حدود یک سال را در حالت سرگستگی و بلا تکلیفی و انجام پروژه‌های پراکنده گذراندم. در تنهایی خودم فکر میکردم که بعضی تصمیمات مدیریتی اشتباه در این مملکت، صدماتی را به کشور میزند که اگر اسرائیل سالها تلاش و برنامه‌ریزی کند، چنین ضرباتی نمی‌تواند بزند. آن یک سال را بطور ناخواسته با یک دهم انرژی و انگیزه گذراندم تا اینکه روزی یکی از دوستان به نام آقای دکتر عجمی از اعضای هیات علمی دانشگاه صنعتی شاهرود به من زنگ زد و گفت که "ما در دانشگاه صنعتی شاهرود رشته «سواحل، بنادر و سازه‌های دریایی» را در دانشکده عمران آورده‌ایم ولی نتوانستیم هیات علمی برای این رشته جور کنیم. آیا شما می‌آیی؟". چنین چیزی بیشتر برایم شبیه یک معجزه بود. همانند تعارف کردن آب به یک ماهی در حال تلف شدن در وسط یک صحرای سوزان بود. این پیشنهاد برایم دو مزیت بزرگ داشت: یکی فعالیت مجدد در یک دانشکده دریایی و دیگری نزدیکی به شهر سمنان و پدر و مادرم. فوراً پیشنهاد ایشان را قبول کردم و با پیگیری‌های دوستانه ایشان، مراحل مصاحبه و هیات جذب و ... ظرف حدود یک سال انجام شد و آماده انتقال شدم.

روز آخری که داشتم اتاق و میز و وسایل خود را در دانشگاه صنعتی مالک اشتر تحویل می‌دادم یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی‌ام بود. تمام خاطرات دوران مدرسه و عشق تام و تمام به وزارت دفاع و این دانشگاه و فعالیت‌هایی که در آن داشتم

پیش چشمم مرور می‌شد. همکارانی که بودند و دیگر نیستند. به یکباره بغضم ترکیب و سرم را روی میز گذاشتم و های های گریه کردم. گویا یک فرزند را می‌خواهند از مادرش جدا کنند. مگر می‌شود آنهمه عشق و علاقه را به یکباره گذاشت و گذشت؟!... از دانشگاهی که هویت من است، ضربان قلب من است، بهترین خاطرات دوران زندگی و جوانی من است. تا آن روز فکر نمی‌کردم جدا شدن از این دانشگاه و این وزارت اینقدر برایم سخت باشد. هنگام خروج از اتاق، در و دیوارهای اتاق را بوسیدم و خارج شدم. یکی دو بار هم رفتم و باز به بهانه‌ای برگشتم داخل اتاق. واقعا نمی‌شود احساس آن لحظات را در قالب واژه‌ها بیان کرد. میدانستم که پس از خروج از این دانشگاه بدلیل نظامی بودن و ملاحظات امنیتی، دیگر نمی‌توانم آنجا را ببینم. همچنین دوستان و همکارانی که خیلی چیزها از آنها آموختم. بزرگمردانی که ژنرال‌های واقعی این کشور هستند که نه لقب و عنوانی دارند، نه کسی برایشان سوت و کف و هورا می‌کشد، نه کسی آنها را می‌بیند و می‌شناسد و نه هیچ دوربین تلوزیونی آنها را نشان می‌دهد مگر از پشت سر! چراکه قواعد بازی اینجا چنین است و باید هم باشد. خداوندا همه آنها را به سلامت بدار. این دانشگاه را مستدام بدار که ستون فقرات این مملکت است. خداوندا شاهد باش که در مدت حضور در این وزارت از هیچ خدمتی فروگذار نکردم؛ چه آنجا که نیاز به خدمات علمی بود و چه آنجا که در هولناک‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین تهدیدات امنیتی، نیاز به از جان گذشتگی بود که تو خود دانی و من.

خدایا از ما بپذیر و فراموشمان نکن. (الهی آمین).

محمد مونسان

پاییز ۱۴۰۰